

نویسنده: جو-یوپ لی، ۲۰۲۶

برگردان: دکتر لعل زاد

لندن، ۲۸ اکتوبر ۲۰۲۶

## افسانه‌های خاستگاه مردمان ترک‌زبان

=====

### از داستان گرگ گائوچه تا اسطوره‌ی الاشه خان قزاق

#### پیشگفتار برگردان

مقاله‌ی پژوهشی «افسانه‌های خاستگاه مردمان ترک‌زبان: از افسانه‌ی گرگ گائوچه تا افسانه‌ی الاشه خان قزاق» اثر جو-یوپ لی، پژوهشی تطبیقی در باره‌ی روایت‌ها و افسانه‌هایی است که مردمان ترک‌زبان در دوره‌های مختلف برای توضیح خاستگاه خود، دودمان‌های حاکم و شکل‌گیری دولت‌ها پدید آورده‌اند. نویسنده با بررسی طیف گسترده‌ای از منابع تاریخی، ادبی و روایی، این افسانه‌ها را در سه دوره‌ی عمده بررسی می‌کند: مردمان ترک‌زبان نخستین در شرق آسیای درونی، مردمان ترک‌زبان دوره‌ی پیشامغول در آسیای درونی، و مردمان «ترک-مغول» دوره‌ی پسامغول. اهمیت این تقسیم‌بندی در آن است که نشان می‌دهد روایت‌های خاستگاه در میان جوامع ترک‌زبان، برخلاف تصور رایج، یک سنت واحد و پیوسته نبوده‌اند، بلکه در دوره‌ها و در میان جوامع مختلف، روایت‌های متفاوتی پدید آمده است.

در مرحله‌ی نخست، یکی از مهم‌ترین روایت‌های خاستگاه در میان گائوچه/تیله و تورک‌ها، افسانه‌ی گرگ بوده است. در این روایت‌ها، گرگ نه تنها یک حیوان، بلکه موجودی اسطوره‌ای و خاستگاه یک دودمان یا جامعه معرفی می‌شود. با این حال، همین اسطوره نیز در میان همه‌ی مردمان ترک‌زبان آن دوره مشترک نبوده است و پس از فروپاشی خاقانات تورک، به‌صورت یک روایت دودمانی پیوسته در میان جانشینان آنان ادامه نیافته است. اویغورهای تورفان روایتی متفاوت در باره‌ی کودکی که از درخت و نور آسمانی پدید آمده بود داشتند و قرغیزهای ینی‌سی نیز خاستگاه خود را به پیوند موجودی الهی با گاو نسبت داده‌اند. بنابراین، حتی در نخستین مرحله نیز نمی‌توان از یک «اسطوره‌ی خاستگاه ترک» واحد سخن گفت.

در مرحله دوم، یعنی در میان مردمان ترک‌زبان دوره پیشامغول، روایت‌های خاستگاه از الگوی گرگ فاصله بیشتری گرفتند و تحت تأثیر سنت‌های ایرانی و اسلامی، شخصیت‌ها و روایت‌های تازه‌ای وارد سنت‌های خاستگاهی آنان شدند. **افراسیاب**، که در سنت حماسی ایرانی پادشاه توران و دشمن ایران است، در میان قراخانیان با قهرمان افسانه‌ای ترک، آلپ ار تونگا، یکی دانسته شده و بعدها به‌عنوان نیای آنان معرفی گردیده است. در کنار آن، سنت‌های **یافت** (پسر نوح)، روایت **ذوالقرنین/اسکندر** و داستان‌های مربوط به **اوغوزخان** نیز در میان جوامع مختلف ترک‌زبان جای گرفتند. در این دوره، حتی اگر عنصر گرگ در برخی روایت‌ها باقی ماند، دیگر الزاماً به معنای نیای زیستی نبود؛ چنان‌که در روایت اوغوزخان، گرگ بیشتر نقش رهنما و موجودی مقدس را ایفا می‌کند. این تحول نشان می‌دهد که روایت‌های خاستگاه نه از یک سرچشمه واحد، بلکه از تعامل و درهم‌آمیزی سنت‌های گوناگون شکل گرفته‌اند.

در مرحله سوم، یعنی دوره پسامغول، با دگرگونی‌های گسترده سیاسی و جمعیتی و شکل‌گیری جوامع جدید «ترک-مغول»، عناصر تازه‌ای از سنت مغولی نیز وارد روایت‌های خاستگاهی مردمان ترک‌زبان شد. در این دوره، داستان **الان قوا** و پیوند آن با نسب چنگیزی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در میان برخی جوامع ترک‌زبان، با تغییرات و بازسازی‌های محلی، به روایت خاستگاه آنان راه یافت. نمونه روشن آن روایت قزاقی است که در آن داستان بارداری فراطبیعی **الان قوا** با شرایط و شخصیت‌های بومی بازسازی شده است. در کنار این روایت‌ها، افسانه **الاشه خان** نیز به‌عنوان روایتی در باره خاستگاه قزاق‌ها و سه ژوز/طایفه آنان شکل گرفته است؛ روایتی که نویسنده نشان می‌دهد، با شواهد تاریخی در باره شکل‌گیری خانات قزاق یکسان نیست و خود نمونه‌ای از فاصله میان حافظه اسطوره‌ای و تاریخ مستند به شمار می‌رود.

یکی از مهم‌ترین نتایج این پژوهش آن است که این سه مرحله را نباید به‌عنوان سه فصل از یک اسطوره واحد و در حال تکامل تلقی کرد. برعکس، نویسنده بر چهار ویژگی اساسی این روایت‌ها تأکید می‌کند: گسست، ناهمگونی، فراموشی تاریخی و تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیرونی. اسطوره گرگ تورک‌های نخستین به‌صورت یک سنت دودمانی به نسل‌های بعدی منتقل نشد؛ افراسیاب، یافت، اوغوزخان، اسکندر و **الان قوا** نیز شخصیت‌هایی نیستند که در یک زنجیره اسطوره‌ای واحد، یکی پس از دیگری پدید آمده باشند. هر یک از این روایت‌ها در شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی متفاوتی شکل گرفته و در مواردی از سنت‌های ایرانی، اسلامی یا مغولی تأثیر پذیرفته است.

از این رو، شاید مهمترین ارزش این مقاله برای خواننده امروزی، هشدار آن در باره «پرهیز از انتقال هویت‌ها و مفاهیم امروزی به گذشته» باشد. آنچه امروز «مردمان ترک» یا به گونه دقیق‌تر باید «ترک‌زبانان» نامیده شوند، از دید نویسنده یک قوم واحد، یکپارچه و بدون گسست که همه از یک نیای تاریخی واحد برخاسته باشند، نبوده‌اند؛ بلکه شکل‌گیری جوامع ترک‌زبان حاصل فرایندی طولانی از آمیزش، ادغام و ترک(زبان) شدن گروه‌های گوناگون، از جمله گروه‌های هندواروپایی، اورالی و مغولی، بوده است. بنابراین، «اسطوره خاستگاه ترک» را بهتر است نه یک اسطوره واحد متعلق به یک قوم واحد، بلکه مجموعه‌ای از اسطوره‌های خاستگاهی پدیدآمده در میان مردمان مختلف ترک‌زبان در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون بدانیم. همین تمایز میان زبان، تبار، هویت قومی و هویت سیاسی، این پژوهش را برای شناخت تاریخی شکل‌گیری هویت‌های ترک‌زبان و نقد برداشت‌های ساده‌انگارانه از گذشته، شایسته توجه ویژه می‌سازد [شایان ذکر است که در اغلب آثار و مقالات لی، واژه «تورک» (Türk) به مردم ترک‌زبانی اشاره دارد که زیر رهبری خاندان «آشینه»، نخستین و دومین خاقانات تورک را بنیان نهادند و هم نوادگان آن‌ها که از این واژه به عنوان نام خود استفاده کردند. واژه‌های «ترک» (Turk) و «ترکی» (Turkic)، در کل به گروه‌های ترک‌زبان و زبان آن‌ها اشاره دارد].

+ + +

## چکیده

مردمان ترک [ترک‌زبان] اسطوره‌های پیدایش متعددی از خود بر جای گذاشته‌اند؛ از افسانه گرگ مردمان گائوچه/تیلِه (Gaoche/Tiele) تا داستان قزاقی الاشخه خان. این مقاله ضمن بررسی کلی و مطالعه‌ای تطبیقی بر این اسطوره‌های پیدایش، آن‌ها را در قالب روایت‌های سه گروه عمده ترک‌زبان طبقه‌بندی می‌کند: مردمان ترک اولیه در شرق اوراسیای درونی، مردمان ترک دوران میانه در اوراسیای درونی پیش از مغول، و «ترک-مغول‌ها»ی پس از مغول.

تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اسطوره‌های خاستگاه ترکی با ویژگی‌هایی چون گسست، ناهمگونی، فراموشی تاریخی و نفوذ/تأثیرات فرهنگی بیرونی متمایز می‌شوند. برای نمونه، اسطوره مشهور خاستگاه گرگ در میان تورکان نخستین، توسط دودمان‌های ترکی بعدی به ارث برده نشد که این امر گویای فقدان تداوم اسطوره‌ای است. روایت‌های دودمانی متأخر، که تحت تأثیر سنت‌های ایرانی-اسلامی و مغولی شکل گرفتند، شخصیت‌هایی مانند افراسیاب، ذوالقرنین (اسکندر کبیر)، اوغوز خان و الان قوا را در خود جای دادند که هر یک مستقل از دیگری پدیدار شدند.

در نهایت، این پژوهش نتیجه می‌گیرد که «اسطوره پیدایش ترک» را نباید به مثابه یک سنت اسطوره‌شناختی واحد و در حال تکامل نگریست، بلکه باید آن را مقوله‌ای گسترده دانست که اسطوره‌های متنوع و مستقلی را در بر می‌گیرد که توسط مردمان گوناگون ترک‌زبان در بستر زمان و مکان خلق شده‌اند.

## واژگان کلیدی

ترک-مغول‌ها، تیموریان، چنگیزیان، سنت یافثی، روایت‌های اوغوز خان، اسطوره الان قوا، افراسیاب

## پیشگفتار

«ترک‌ها» (Turks) در میانه سده ششم میلادی نخستین امپراتوری ترک‌زبان را با نام خاقانات تورک (Türk) بنیان نهادند که بر بخش‌های وسیعی از آسیای درونی تسلط یافتند. اگرچه خاقانات تورک (۷۴۵-۵۵۲) در میانه سده هشتم میلادی فروپاشید، اما مردمان گوناگون ترک‌زبان در سده‌های پس از آن به تأسیس دولت‌ها و امپراتوری‌های متعدد ادامه دادند. در میان این امپراتوری‌ها می‌توان به خاقانات اویغور (۷۴۴-۸۴۰)، خاقانات خزر (میانه سده هفتم تا حدود ۹۶۹)، سلطنت سلجوق (حدود ۱۰۳۷-۱۱۹۴) و امپراتوری عثمانی (۱۲۹۹-۱۹۲۲) اشاره کرد. در دوره پس از مغول، فرآیند ترکیزه یا ترکی‌سازی [ترک‌زبان‌سازی یا ترک‌تبارسازی] عناصر مغول ساکن در سراسر اوراسیای مرکزی و غربی، منجر به پیدایش چندین مردم جدید ترک‌زبان (یا «ترک-مغول») شد که امپراتوری تیموری و خانات‌های اوزبک، تاتار کریمه و قزاق را بنیان نهادند (۱).

نکته حائز اهمیت این است که مردمان ترک‌زبان اسطوره‌های پیدایش متعددی از خود بر جای گذاشته‌اند – یعنی روایت‌هایی که آغازگاه مردمان، دودمان‌ها و دولت‌ها را تبیین می‌کنند – و دامنه‌ی آن‌ها از افسانه‌ی گرگ گائوچه/تیله تا داستان قزاقی الاشه خان را در بر می‌گیرد. این مقاله به بررسی جامع این اسطوره‌های پیدایش می‌پردازد و آن‌ها را در قالب روایت‌های سه گروه عمده‌ی ترک‌زبانان طبقه‌بندی می‌کند: مردمان ترک‌زبان نخستین در شرق اوراسیای درونی، مردمان ترک‌زبان دوران میانه در اوراسیای درونی پیش از مغول [پیشامغولی]، و «ترک-مغول‌های» پس از مغول [پسامغولی]. هدف این مقاله بررسی کلی این اسطوره‌ها و تداوم‌ها و گسست‌ها، و هم ویژگی‌های مشترک و متمایز آن‌هاست. این پژوهش همچنان می‌کوشد تا امکان تدوین یک تعریف کاربردی از مفهوم «اسطوره‌ی

پیدایش ترک» را بررسی کند. این مقاله این دیدگاه را مطرح می‌کند که اسطوره‌های پیدایش/خاستگاه مردمان ترک‌زبان، گونه‌های از یک سنت اسطوره‌شناختی پیوسته و واحد نیستند؛ بلکه روایت‌هایی متمایز و عمدتاً بی‌ارتباط با یکدیگر را تشکیل می‌دهند.

## اسطوره‌های خاستگاه نخستین مردمان ترک‌زبان در شرق اوراسیای درونی

### داستان با بن‌مایه‌ی گرگ: روایت پیدایش تورک‌ها و گائوچه

نخستین مردمان ترکی برای تبیین خاستگاه خود، اسطوره‌ای با محوریت گرگ پدید آوردند. «تورک‌ها» – که بنیان‌گذار [نخستین] خاقانات تورک (۵۵۲-۷۴۵) بودند – بر این باور بودند که تبارشان به پیوند میان یک ماده‌گرگ و تنها پسر بازمانده از یک کشتار بازمی‌گردد. یکی از داستان‌های پیدایش تورک‌ها که در منابع تاریخی چینی ثبت شده، بدین شرح است:

نیاکان تورک‌ها در کرانه‌ی راست بحیره غربی می‌زیستند. تورک‌ها یک قبیله جدا از شیونگنو هستند. نام خانوادگی‌شان آشینه (Ashina) است. آن‌ها یک قبیله مستقل از شیونگنو تشکیل دادند، اما بعدها مورد حمله دولت همسایه قرار گرفتند و همه کشته شدند، جز یک پسر ده ساله. وقتی سربازان دشمن دیدند که او بسیار جوان است، دل‌شان نشد که او را بکشند؛ از این رو پاهایش را قطع کردند و او را در باتلاقی پوشیده از علف انداختند. در آنجا ماده‌گرگی بود که به آن پسر جوان گوشت می‌داد. پسر بزرگ شد و با آن ماده‌گرگ آمیزش کرد و ماده‌گرگ باردار شد. هنگامی که پادشاه سرزمین همسایه باخبر شد که آن جوان هنوز زنده است، بار دیگر کسانی را برای کشتن او فرستاد. وقتی آن‌ها ماده‌گرگی را در کنار جوان دیدند، خواستند او را نیز بکشند. ماده‌گرگ به کوهی در شمال، در قلمرو گائوچانگ (تورفان) گریخت. در آن کوه غاری بود که در درونش دشتی وسیع با علفزارهای فراوان وجود داشت؛ این دشت صدها «لی» امتداد داشت و از هر سو با کوه‌ها احاطه شده بود. ماده‌گرگ در کوه‌ها پنهان شد. او در آنجا ده پسر به دنیا آورد. وقتی پسرها بزرگ شدند، از غار بیرون آمدند و با زنانی از بیرون ازدواج کردند و فرزندان بسیاری پدید آوردند. هر یک از این نوادگان نام خانوادگی برای خود برگزیدند و یکی از آن‌ها نام آشینه را اختیار کرد. شمار فرزندان و نوادگان آن‌ها افزایش یافت تا آنجا که به صدها خانواده رسیدند. پس از گذشت چند نسل، آن‌ها تابع رورو شدند. در دوران یابغوی بزرگ، خاندان‌های آنان قدرت بیشتری یافتند. آن‌ها در دامنه‌های جنوبی جین‌شان

(کوه‌های آلتای) ساکن شدند و به عنوان آهنگر برای رورو کار کردند. از آنجا که جین‌شان ظاهری شبیه به کلاه ایمنی (دومو به چینی) داشت؛ و آن‌ها «کلاه ایمنی» را توجوه می‌گفتند، آنها خود را «توجوه» (Tujue) نامیدند (۲).

نقش‌مایه گرگ در اسطوره‌شناسی ترکی، پیش‌تر در اسطوره پیدایش گائوچه – مردمان ترک‌زبان تیله که در سده پنجم میلادی حکومتی در منطقه سین‌کیانگ تأسیس کردند – پدیدار شده بود (۳). بر اساس اسطوره گائوچه که در منابع چینی ثبت شده است (۴)، نیاکان گائوچه حاصل پیوند یک گرگ نر و یک شاهدخت شیونگنو بودند:

گفته می‌شود که چانیو [لقب فرمانروای عالی شیونگنو] دو دختر داشت؛ چنان زیبا که تمام مردم سرزمین، آن‌ها را موجوداتی اسرارآمیز می‌پنداشتند. چانیو با خود گفت: «من چنین دخترانی دارم؛ چگونه می‌توانم آن‌ها را به همسری مردان درآورم؟ باید آن‌ها را به عقد موجودات ایزدی درآورم». سپس در نواحی شمالی و خالی از سکنه قلمرو خود، بنایی مرتفع ساخت، دخترانش را بر فراز آن جای داد و گفت: «باشد که ایزدی آن‌ها را بستاند»! سه سال سپری شد. هنگامی که مادرشان قصد بازگرداندن آن‌ها را داشت، چانیو مخالفت کرد و گفت: «این کار مجاز نیست؛ چرا که آن‌ها هنوز هیچ پیوندی با ایزد برقرار نکرده‌اند». یک سال دیگر گذشت. گرگی پیر پدیدار شد و در حالی که شبانه‌روز از برج پاسداری می‌کرد، غرش‌هایی سر می‌داد. سپس حفره‌ای در پای برج کند و مدتی طولانی آنجا را ترک نکرد. دختر کوچک گفت: «پدرم مرا اینجا گذاشت تا به عقد ایزد درآیم. اکنون این گرگ آمده است؛ شاید او موجودی ایزدی باشد یا ایزد او را برای من فرستاده است». آنگاه خواست که پایین برود. خواهر بزرگش بسیار شگفت‌زده شد و گفت: «آیا می‌خواهی به خاطر این حیوان پیر، مایه ننگ و رسوایی والدینت شوی؟» اما خواهر کوچک اعتنایی نکرد و پایین رفت. او همسر آن گرگ شد و پسری به دنیا آورد. آن‌ها بعدها تکثیر شدند و سرانجام حکومتی را بنیان نهادند. به همین دلیل است که آن‌ها به آوازهای طولانی علاقه دارند؛ آوازهایی که طنین‌شان یادآور زوزه گرگ است (۵).

با این حال، اسطوره‌های خاستگاه دودمانی که بر پایه تبار گرگ بنا شده بودند، توسط دودمان‌های ترک‌زبان بعدی در اوراسیای درونی تداوم نیافتند. اگرچه نماد گرگ پس از فروپاشی امپراتوری تورک‌ها در میانه سده هشتم، در اسطوره‌های ترک‌زبان‌ها باقی ماند (۶)، اما هیچ‌یک از دودمان‌های ترک‌زبان پس از آن، ادعای تباری از گرگ را مطرح نکردند. نکته جالب‌توجه اینجاست که مغول‌ها

– یک مردم غیرترک‌زبان – اسطوره‌ای در باره منشای خود پدید آوردند که مدعی داشتن تبار از پیوند یک گرگ نر و یک گوزن ماده بود. این اسطوره در «تاریخ سری مغولان» – که روایتی تاریخی از چنگیزخان و نیاکان اوست و در سده سیزدهم نگاشته شده – حفظ شده است:

در آغاز، یک گرگ کبود-خاکستری وجود داشت که سرنوشتش را ایزد بالا رقم زده بود. همسر او یک گوزن زردفام بود... (۷).

### اسطوره‌های پیدایش بدون نماد گرگ در میان اویغورهای تورفان و قرغیزها

اویغورها – شاخه‌ای از اتحادیه/کنفدراسیون تیله که گائوچه نیز به آن تعلق داشت – جایگزین تورک‌ها به عنوان قدرت مسلط در دشت/استپ‌های مغولستان شدند و در میانه سده هشتم میلادی، خاقانات اویغور (۸۴۰-۷۴۴) را بنیان نهادند. این خاقانات در سال ۸۴۰ توسط قرغیزها – یک مردم ترک‌زبان یا ترکیزه که در منطقه ینی‌سئی ساکن بودند – از میان رفت (۸). متعاقب آن، گروهی از اویغورها به سمت جنوب مهاجرت کردند و در منطقه تورفان، واقع در قلمرویی که امروز سین‌کیانگ نامیده می‌شود، ساکن شدند (۹).

بر اساس کتاب «شین تانگشو» [تاریخ جدید دودمان تانگ]، اویغورهای مغولستان دارای پرچم‌هایی با نشان سر گرگ (لنگداو به چینی) بودند. این کتاب ثبت کرده است که یکی از ژنرال‌های چینی دودمان تانگ، «تنها پس از آنکه در برابر پرچم‌های مزین به سر گرگ سجده کرد» (۱۰)، اجازه یافت تا با بایان چور (که با نام ال-اتمیش بیلگه خاقان نیز شناخته می‌شود، حکومت: ۷۴۷-۷۵۹)، دومین فرمانروای خاقانات اویغور، دیدار کند. با این حال، اویغورهای منطقه تورفان برخلاف گائوچه/تیله و تورک‌ها، اسطوره‌ای در باره منشای خود پدید آوردند که فاقد خاستگاه گرگ بود. روایت افسانه‌ای خاستگاه دودمانی آنان در کتیبه‌ای یادمانی و تبارشناختی از فرمانروایان اویغور ثبت شده که در ۱۳۳۴ در نزدیکی تورفان برپا گردیده است (۱۱). این متن بیان می‌دارد که فرمانروایان آنان از پسری زاده‌شده از یک درخت، موسوم به بوگو خان، هستند. متن کتیبه بدین شرح است:

شبی، نوری آسمانی بر درختی که میان دو رودخانه قرار داشت، تابید. مردمان آن سرزمین نزدیک شدند و به انتظار ایستادند. بر تنه درخت برآمدگی‌ای پدیدار گشت، گویی زنی باردار

باشد. آن نور به مدت نه ماه و ده روز پیوسته نمایان بود و سپس آن برآمدگی شکافت. نوزادان را به درون بردند و پرورش دادند. کوچکترین آنان بوگو خاقان نام داشت (۱۲).

قرغیزهای ینیهایی نیز افسانه‌ای در باره خاستگاه خود داشتند که با اسطوره تورک‌ها مبنی بر داشتن تباری از گرگ، بی‌ارتباط بود. کتاب «یویانگ زا زو»، مجموعه‌ای از مطالب گوناگون متعلق به سده نهم که دربردارنده افسانه‌های چینی و غیرچینی است، ثبت کرده که قرغیزها خود را حاصل پیوند یک ایزد و یک گاو می‌دانستند. شرح ماجرا چنین است:

قبیله جیان‌کون [قرغیزها] – برخلاف تورک‌ها – تبار گرگی ندارند. نیاکان آنان در غاری واقع در شمال کوه قومان زاده شدند. خود آنان می‌گویند که در روزگاران کهن، ایزدی در این غار با گاوی جفت‌گیری کرد. مردمان آن‌ها موهای زرد، چشمان سبز و ریش‌های سرخ دارند (۱۳).

در مجموع، قرغیزهای ینی‌سئی و اویغورهای تورفان، اسطوره‌های تباری برخاسته از گرگ را از گائوچه/تیله و تورک‌ها به ارث نبردند. افزون بر این، اسطوره‌های تباری/پیدایش هر یک از این گروه‌ها با دیگری بی‌ارتباط بودند و هیچ عنصر مشترک قابل‌تشخیصی نداشتند که بتوان آن را به معنای اسطوره‌شناختی، مشخصاً «ترکی» توصیف کرد.

### **اسطوره‌های تباری مردمان ترک‌زبان سده میانه در اوراسیای درونی پیش از مغول [پیشامغولی]**

حکمرانی ترک‌زبان‌ها در استپ‌های مغولستان در میانه سده نهم به پایان رسید؛ وقتی قرغیزها – ساکنان منطقه رودخانه ینی‌سئی در جنوب سیبری امروزی – خاقانات اویغور را نابود کردند، اما مرکز سیاسی خود را به استپ‌های مغولستان منتقل نکردند. با این حال، جهان ترک‌زبان همچنان به گسترش خود ادامه داد، زیرا گروه‌های ترک‌زبان گوناگونی – به شمول خزرها، بلغارها، اغوزها، قبیچاق‌ها و تورک‌های قراخانی و دیگران – دولت‌هایی را در جنوب سیبری، استپ‌های مرکزی و غربی اوراسیای درونی، واحه‌های آسیای مرکزی، منطقه ولگا-کاما و دیگر نواحی تأسیس کردند (۱۴). این مردمان ترک‌زبان، اسطوره‌های خاستگاهی و بنیادگذاری متنوعی را پدید آوردند که در بسیاری از آن‌ها، عناصر فرهنگی ایرانی-اسلامی تأثیرگذار بودند.

در سنت ایرانی، افراسیاب پادشاه و قهرمان توران و دشمن دیرینه‌ی ایران است (۱۵). در شاهنامه – منظومه حماسی عظیم فارسی و سروده فردوسی که کار آن در حدود ۱۰۱۰ به پایان رسید و گذشته‌ی اسطوره‌ای و تاریخی ایران بزرگ را تا زمان اشغال اعراب در سده هفتم میلادی روایت می‌کند – افراسیاب را به عنوان دشمن اصلی پهلوانان ایرانی (به‌ویژه رستم و کی‌خسرو) به تصویر کشیده است. نکته حائز اهمیت این است که بعدها خاقانات قراخانی (۹۹۲-۱۲۱۲) – که دولتی جانشین حکومت‌های تورک و نخستین حکومت ترک‌زبان مسلمان در آسیای مرکزی بود – افراسیاب را به عنوان نیای خود معرفی کردند. اگرچه خود دولت قراخانی هیچ روایت مکتوبی در باره‌ی خاستگاه دودمانی‌اش بر جای نگذاشته است، اما محمود کاشغری – زبان‌شناس قراخانی (فعال در حدود ۱۰۷۵) که در بغداد حضور داشت و بر جهان ترک‌زبان آسیای مرکزی تسلط کامل داشت – در «دیوان لغات الترک»، فرهنگ ترکی-عربی خود – افراسیاب را با آلپ ایر تونگا، قهرمان افسانه‌ای سنت حماسی ترکی، یکی دانست (۱۶). به‌همین ترتیب، یوسف خاص حاجب – شاعر و مقام درباری قراخانی در سده یازدهم که بیش از همه به خاطر اثرش «قوتادغو بیلگ» (دانش سعادت‌بخش) شهرت دارد – نیز آلپ ایر تونگا را با افراسیاب یکی دانست (۱۷). جمال قرشی، دانشمند سده سیزدهم که در کاشغر (قلمرو پیشین قراخانیان) می‌زیست، نیز مدعی شد که افراسیاب از نیاکان ساتوق بغراخان (درگذشت: ۹۵۵)، فرمانروای قراخانی، بوده است (۱۸). براین اساس، معاصران قراخانیان از آنان با عنوان «آل افراسیاب» (به‌معنای خاندان افراسیاب) یاد می‌کردند.

برخی از مورخان فارسی‌زبان سده‌های میانه نیز سلجوقیان را از نسل افراسیاب می‌دانستند. برای نمونه، ابن‌حصول (درگذشت: ۱۰۵۸) سلجوقیان را منسوب به او می‌دانست (۱۹). با این حال، روشن نیست که آیا فرمانروایان سلجوقی واقعاً خود را از نسل افراسیاب می‌دانستند یا خیر (۲۰). به گفته‌ی اوسامو اوتسوکا، پس از سقوط سلجوقیان، مورخان پارسی، خاستگاه افراسیابی سلجوقیان را بر تبار آنان از قینیق (نوه‌ی اغوزخان) مقدم شمردند؛ زیرا هدف‌شان پیوند دادن سلجوقیان و دیگر دودمان‌های پارسی به چهره‌های اسطوره‌ای سنت ایرانی بود (۲۱). نکته حائز اهمیت اینکه، به گفته‌ی ای. پیکاک، قراخانیان – که «با افراسیاب شناخته می‌شدند» – در نظر برخی مورخان هم‌عصر، از منزلت و اعتبار بیشتری نسبت به سلجوقیان برخوردار بودند (۲۲). به عبارت دیگر، این قراخانیان بودند – نه سلجوقیان – که عمدتاً با افراسیاب شناخته می‌شدند.

در تاریخ‌نگاری اسلامی، چون دیگر سنت‌های ابراهیمی، بر این باور بودند که نسل‌های برخاسته از سه پسر نوح – یعنی سام، حام و یافث – پس از توفان، زمین را دوباره مسکونی ساختند. در این چارچوب، مردمان ترک‌زبان را از نسل یافث می‌دانستند. برای نمونه، طبری (درگذشت: ۹۲۳)، مورخ و مفسر مسلمان، به پیوندهای تبارشناختی مردمان جهان با سه پسر نوح اشاره می‌کند؛ براین اساس، ترک‌ها، اسلاوها و دیگر گروه‌های غیرسامی از نسل یافث هستند، سام‌نای اعراب، عبرانیان و دیگر مردمان سامی است، و حام با افریقایی‌ها و برخی جمعیت‌های جنوبی پیوند داده می‌شود (۲۳).

این سنت یافتی، آشکارا در میان ترکان مسلمان آسیای مرکزی اسلامی تأثیرگذار بود. شایان ذکر است که محمود کاشغری در باره نیای مردمان ترک در کتاب خود، «دیوان لغات‌الترک»، چنین می‌نویسد:

ترک‌ها در اصل ۲۰ قبیله‌اند. نسب همه آنان به ترک پسر یافث، پسر نوح، می‌رسد (۲۴).

سنت یافتی توسط خزرها نیز پذیرفته شد؛ مردمان کوچ‌نشین و ترک‌زبان که خاقانات خزر (میانه سده ۷ تا حدود ۹۶۹/۹۶۸) را – به عنوان دولت جانشین خاقانات تورک غربی – بنیان نهادند (۲۵). به‌گونه مشخص، نخبگان حاکم خزر که در اواخر سده هشتم یا اوایل سده نهم به دین یهود گرویده بودند، توگارمه (نوهی یافث) را نیای مشترک خزرها، پیچینگ‌ها و بلغارها می‌دانستند. در نامه‌ای موسوم به «مکاتبات خزر» که برای «حَسَدای بن شاپروت» (درگذشت: حدود ۹۷۰) – ندیم/درباری یهودی خلیفه‌ی قرطبه – ارسال شد، یوسف (حاکم خزر در میانه سده دهم) تبار خود را بدین‌گونه برشمرد:

شما در نامه خود از ما پرسیده‌اید: "از کدام مردم، کدام خاندان و کدام قبیله هستید؟" بدانید که ما از نسل یافث هستیم و نسب‌مان از طریق پسرش، توگارمه، به او می‌رسد. من در کتاب‌های تبارشناسی نیاکانم یافتم که توگارمه ده پسر داشت و نام‌های آنان چنین است: نخستین‌شان اوجور، دومی تاوریس، سومی آوار، چهارمی اوانوز، پنجمی بیزال، ششمی تارنا، هفتمی خزر، هشتمی جانور، نهمی بلغار و دهمی ساویر بوده است. من از نسل خزر، یعنی پسر هفتم هستم (۲۶).

## سنت‌های افسانه‌ مرتبط با اسکندر در میان بلغارهای ولگا

بلغارهای ولگا مردمی ترک‌زبان بودند که پس از شکست از خزرها و مهاجرت به سوی شمال، دولتی را در منطقه ولگا-کاما تشکیل دادند؛ دولتی که در اوایل سده دهم به اسلام گروید (۲۷). در منطقه ولگا-کاما – که خارج از حوزه جهان «تورانی» قرار داشت (۲۸) – بلغارهای مسلمان ولگا، به جای پذیرش افسانه‌های مربوط به افراسیاب (پادشاه و قهرمان تورانی)، افسانه اسلامی اسکندر را برگزیدند. در متون اسلامی، اسکندر کبیر معمولاً با ذوالقرنین (به معنای «صاحب دو شاخ»)، که در قرآن از او یاد شده، یکی دانسته می‌شود (۲۹). قرآن این شخصیت را حاکمی عادل و هدایت‌یافته از سوی خداوند توصیف می‌کند که سفرهای بسیاری انجام داده و سدی برای مهار یأجوج و مأجوج بنا کرده است (۳۰). منابع اسلامی سده‌های میانه، آن‌گونه که آلن فرانک نقل کرده است، بلغارهای ولگا را در هر دو زمینه دودمانی و افسانه‌ای با اسکندر کبیر (که با ذوالقرنین یکی دانسته می‌شد) مرتبط می‌دانند. فرانک خاطرنشان می‌کند که نجیب همدانی گزارش داده است که حاکمان بلغار ادعای داشتن تبار از اسکندر را داشتند؛ باوری که در ادبیات منظوم فارسی پیش از دوران مغول نیز بازتاب یافته است. برای نمونه، «اسکندرنامه بارا» حاکمان بلغار را از نسل اسکندر معرفی می‌کند و یادآور می‌شود که اسکندر در جریان سفر خود به «دیار ظلمت» (سرزمین تاریکی)، شهر بلغار را بنیان نهاد (۳۱). خلاصه، به نظر می‌رسد که مسلمانان بلغار ولگا در سده‌های میانه، اسکندر کبیر را شخصیتی محوری در گذشته دودمانی و اسطوره‌ای خود می‌دانستند (۳۲).

همان‌گونه که سنت‌های مربوط به افراسیاب و یافت، و هم افسانه‌های مسلمانان منطقه ولگا-اورال در باره اسکندر کبیر (ذوالقرنین) نشان می‌دهند، موتیف (بن‌مایه) گرگ در جهان ترک‌زبان اسلامی سده‌های میانه، عنصری غالب نبود (۳۳). نکته حائز اهمیت این است که این سنت‌های غیرمرتبط با گرگ، نه پیوند مستقیم تبارشناختی یا ساختاری با یکدیگر داشتند و نه از شباهت‌های مضمونی قابل‌توجهی برخوردار بودند. افزون بر این، باید خاطرنشان کرد که خاطره شخصیت‌های تاریخی واقعی یا بنیان‌گذاران دودمان‌ها تا حد زیادی رنگ باخته بود. برای نمونه، نویسندگان دوره قراخانی هیچ اشاره‌ای به شخصیت‌های تاریخی مرتبط با خاقانات تورک (غربی) نمی‌کنند و روایات باقی‌مانده بلغار نیز نامی از چهره‌هایی چون قوبرات (حکومت: حدود ۶۳۲ تا ۶۶۵)، بنیان‌گذار بلغاریای بزرگ، به میان نمی‌آورند.

اوغوزها کنفدراسیونی از قبایل ترک‌زبان بودند که در سده‌های نهم و دهم میلادی در استپ‌های مناطق آرال و خزر به کوچ‌نشینی می‌پرداختند. آن‌ها پس از مهاجرت به جنوب سیردریا، در جهان اسلام با نام ترکمن شناخته شدند (۳۴). اهمیت تاریخی آن‌ها از این جهت است که نوادگان شان بعدها امپراتوری‌های بزرگ ترک‌زبان چون سلجوقیان، عثمانیان و صفویان را در غرب اوراسیا بنیان نهادند. قبایل اوغوز روایتی از خاستگاه خود پدید آوردند که با سنت‌های مربوط به افراسیاب و یافت متمایز بود. اسطوره رایج خاستگاه آنان، روایت اوغوزخان بود؛ داستانی که تولد معجزه‌آسا، دلاوری‌ها و فتوحات اوغوزخان – نیای افسانه‌ای مردمان اوغوز – را بازگو می‌کند (۳۵).

روایت اوغوزخان در دو نسخه متفاوت وجود دارد: نسخه پیش از اسلام (یا غیرتوحیدی/پِگن) و نسخه اسلامی. تصور بر این است که نسخه نخست، که به خط اویغوری نوشته شده، در سده چهاردهم یا پانزدهم میلادی ثبت شده باشد (۳۶). بر اساس این روایت، اوغوزخان با ویژگی‌هایی فراطبیعی تولد می‌شود. او از خوردن شیر امتناع می‌ورزد و غذا، گوشت و شراب طلب می‌کند و اندکی پس از تولد، لب به سخن می‌گشاید. او پس از چهل روز شروع به راه رفتن می‌کند. پاهایش به پای گاو، کمرش به کمر گرگ، شانه‌هایش به شانه‌های سمور و سینه‌اش به سینه خرس شباهت دارد. او بعدها با کشتن هیولایی هولناک، قدرت و دلاوری خود را به اثبات می‌رساند. اوغوز با دو دوشیزه الهی/ایزدی – یکی از آسمان و دیگری از زمین – ازدواج می‌کند که برایش شش پسر به دنیا می‌آورند: خورشید (Kün)، ماه (Ay)، ستاره (Yulduz)، آسمان (Kök)، کوه (Tağ) و بحیره (Tängiz). او فرستادگانی را با پیامی مبنی بر تسلیم و فرمان‌برداری، به چهار گوشه جهان گسیل می‌دارد. او با راهنمایی گرگی مقدس، سرزمین «اوروم» (روم) را فتح می‌کند و لشکرکشی‌های گسترده‌ای در پهنه سرزمین‌های وسیع را رهبری می‌نماید. در جریان این فتوحات، او نام‌هایی به قبایل گوناگون چون قیچاق، قارلوق و قانقلی می‌دهد. اوغوزخان پسرانش را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه شکسته (بوزوقلر)، شامل سه پسر بزرگش که به آن‌ها یک کمان طلایی و سه تیر می‌دهد؛ و گروه سه تیر (اوچ اوقلر)، شامل سه پسر کوچکش که به آن‌ها سه تیر نقره‌ای می‌بخشد (۳۷).

روایت اسلامی داستان اوغوزخان در کتاب «جامع‌التواریخ» – تاریخ عمومی تألیف رشیدالدین، وزیر و مورخ دوره ایلخانی (درگذشت: ۱۳۱۸) – ثبت شده است. در این روایت نیز تولد اوغوز با نشانه‌هایی خارق‌العاده همراه است. او به مدت سه شبانه‌روز از نوشیدن شیر مادر امتناع می‌ورزد تا آنکه مادرش

و عده می‌دهد به خداوند ایمان بیاورد. در یک‌سالگی، از پدرش قرا خان می‌خواهد که نام او غوز را بر او بگذارد. او غوز بعدها با سه تن از دخترعموهایش ازدواج می‌کند، اما تنها به همسری دل می‌بندد که به یگانگی خداوند اقرار کرده و به او ایمان دارد. هنگامی که قرا خان از یکتاپرستی پسرش آگاه می‌شود و توطئه‌ای برای کشتن او در جریان یک شکار ترتیب می‌دهد، او غوز که از پیش از این توطئه باخبر شده است، پیش‌دستی کرده و پدرش را در نبرد از پای درمی‌آورد و مقام خانی را به دست می‌گیرد. پس از آن، او رشته‌ای از لشکرکشی‌های نظامی را آغاز کرده و به فاتحی جهانی بدل می‌شود. در جریان این فتوحات، درست مانند روایت پیش از اسلام، او نام‌هایی بر قبایل گوناگونی چون قپچاق، قارلوق و قانقلی می‌نهد. سپس او غوزخان پسران خود – گون، آی، یولدوز، گوک، تاق و دنگیز – را به دو گروه تقسیم می‌کند: «بوزوق»، سه پسر بزرگ که به آن‌ها یک کمان زرین می‌دهد و «اوق» سه پسر کوچک که به آن‌ها سه تیر طلایی می‌بخشد (۳۸). نکته حائز اهمیت این است که روایت اسلامی داستان او غوزخان، برخلاف روایت پیش از اسلام (یا غیرتوحیدی/پیکانی)، هیچ اشاره‌ای به گرگ به عنوان رهنمای الهی ندارد.

روایت اسلامی افسانه او غوزخان بعدها در شجره‌نامه‌های دودمانی نه تنها امپراتوری عثمانی و دیگر دودمان‌های اوغوز-زبان، بلکه در تبارنامه‌های امپراتوری تیموری غیراوغوز-زبان و هم خانان اوزبک و تاتار کریمه نیز گنجانده شده است.

### اسطوره‌های خاستگاه ترکی، فارغ از تأثیر سنت‌های ایرانی یا اسلامی

قپچاق‌ها اتحادیه‌ای از قبایل ترک‌زبان بودند که از میانه سده یازدهم تا اوایل سده سیزدهم میلادی در پهنه وسیع استپ‌های اوراسیا – شامل نواحی بحیره سیاه، بحیره خزر و استپ‌های قزاقستان که در جهان اسلام مجموعاً با نام «دشت قپچاق» شناخته می‌شدند – تسلط داشتند. اطلاعاتی در باره اسطوره‌های خاستگاه جمعی آن‌ها در دست نیست. بر اساس روایتی در باره خاستگاه کیماک‌ها که توسط گردیزی (مورخ و جغرافی‌دان پارسی نیمه سده یازدهم، درگذشت: حدود ۱۰۶۱) در کتاب «زین‌الخبار» ثبت شده است، قپچاق‌ها در اصل قبیله‌ای در درون اتحادیه کیماک بودند (۳۹)؛ اتحادیه‌ای که گفته می‌شد از گروهی از تاتارهای فراری شکل گرفته بود.

خاستگاه کیماک‌ها چنین بود که رئیس تاتارها درگذشت و دو پسر از خود بر جای گذاشت. پسر بزرگ قدرت و پادشاهی را در دست گرفت و پسر کوچک به برادرش حسادت ورزید. نام این

برادر کوچک شاد بود. او کوشید برادر بزرگش را بکشد، اما موفق نشد و نگران جان خود شد. کنیزکی معشوقه او بود؛ او آن دختر را با خود برداشت و از برادرش گریخت. سرانجام به مکانی رسید که رودخانه‌ای عظیم، درختان بسیار و شکار فراوان داشت. او در آنجا چادر خود را برپا کرد و ساکن شد. آن مرد و دختر، هر روز با هم به شکار می‌پرداختند و از گوشت شکار تغذیه می‌کردند؛ همچنین از پوست سمور، سنجاب خاکستری و قاقم برای خود پوشاک می‌ساختند. این وضع ادامه داشت تا آنکه هفت تن از وابستگان تاتارها نزد آنان آمدند. نخستین آنان ایمی؛ دومی ایماک؛ سومی تاتار؛ چهارمی بیان‌دور؛ پنجمی قیپچاق؛ ششمی لانیقاز و هفتمی اجلاد... آن‌ها تا فرارسیدن زمستان در آنجا ماندند و به دلیل بارش برف، امکان بازگشت نیافتند. آن مکان چراگاه‌های فراوان داشت و همه در آنجا اقامت گزیدند. با فرارسیدن بهار و آب شدن برف‌ها، فردی را به سوی سکونت‌گاه تاتارها فرستادند تا خبری از آن قبیله بیاورد. او چون به آنجا رسید، دید که تمام منطقه خالی از سکنه شده است؛ زیرا دشمن هجوم آورده، آنجا را غارت کرده و همه مردم را از دم تیغ گذرانده است. بازماندگان آن قوم از دامنه کوه‌ها نزد او آمدند. آن مرد ماجرای شاد و یارانش را بازگفت. سپس همه مردان راهی ایرتیش شدند. چون بدانجا رسیدند، شاد را به عنوان فرمانروای خود پذیرفتند و او را گرامی داشتند. دیگر کسانی که این خبر را شنیدند نیز به سوی آنان سرازیر شدند و هفتصد تن گرد هم آمدند. آنان مدتی طولانی در خدمت شاد ماندند. بعدها که جمعیت‌شان فزونی یافت، در آن کوهستان‌ها پراکنده شدند و هفت قبیله تشکیل دادند که نام‌شان برگرفته از همان هفت نفری بود که پیش‌تر ذکر کردیم (۴۰).

یکی دیگر از اسطوره‌های منحصر به فرد خاستگاه ترکی – که به‌ویژه از سنت‌های ایرانی یا اسلامی تأثیر پذیرفته بود – توسط مورخ عصر مملوکی، ابن الدواداری (درگذشت پس از ۱۳۳۶) ثبت شده است؛ او مدعی بود که این روایت را در منبعی کمیاب و چندصدساله یافته که اصل آن به زبان ترکی نگارش شده بود. براساس روایت ابن الدواداری، خان‌های التون یا «پادشاهان زرین» – دودمانی ترک‌زبان که به ادعای نویسنده وجود داشته و به دست چنگیزخان سرنگون شده است – از نسل آی آتام کوچوکری، فرزند ارشد آی آتام («پدر ماه»)، بودند. به گفته ابن الدواداری، این نیای نخستین زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که چهار عنصر – خورشید حیات‌بخش، باد، آب‌های نخستین و خاک – در غاری واقع در کوه قاراتاغ («کوه سیاه») با یکدیگر درآمیختند (۴۱).

## روایت‌های خاستگاه دودمانی ترکی در اوراسیای درونی پس از مغول [پسامغولی]

### تلفیق سنت‌های یافتی و اوغوزی

فتوحات مغول و یکپارچه‌سازی متعاقب گروه‌های گوناگون مغولی و ترکی، تأثیر بسزایی بر شکل‌گیری هویت قومی در جهان ترک‌زبان داشت. برخی از گروه‌های ترک‌زبان از هم پاشیدند، در حالی که برخی دیگر دستخوش دگرگونی‌های قومی عمده‌ای شدند. همچنین مردمان ترک‌زبان جدیدی پدید آمدند، به شمول دو گروه «ترک-مغول» – یعنی اولوس‌های (مردمان) جوچی و جغتای (۴۲) – که از طریق آمیزش مغولان اصیل با جمعیت‌های گوناگون ترکی و مغولی شکل گرفته بودند (۴۳). با گذشت زمان، «اولوس» جوچی به تاتارهای کریمه و قازان، قزاق‌ها و اوزبک‌ها تجزیه شد، در حالی که «اولوس» جغتای به تیموریان (جغتایی‌ها) و مغول‌ها تقسیم گردید.

در جهان ترکی پسامغولی (۴۴)، این مردمان «ترک-مغول» و مردمان ترک‌زبان اغوز (ترکمن‌ها) به عنوان دو گروه قومی غالب ترک‌زبان ظهور کردند و دولت‌های قدرتمندی چون امپراتوری‌های تیموری و عثمانی را بنیان نهادند. نکته حائز اهمیت این است که بیشتر آن‌ها برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، سنت‌های تلفیقی یافتی و اوغوزی را برگزیدند. از سده پانزدهم، وقایع‌نگاران عثمانی شروع به طرح این ادعا کردند که خاندان حاکم عثمانی از نسل اوغوزخان افسانه‌ای و از طریق او، از نسل یافت پسر نوح اند (۴۵). در اواخر سده پانزدهم و اوایل سده شانزدهم، برخی از مورخان عثمانی مدعی شدند که خاندان حاکم عثمانی از نسل عیساو/Esau (پسر اسحاق) – که خود از نوادگان سام بود، نه یافت – برخاسته‌اند و بدین ترتیب، تباری سامی یا «پیامبرگونه» برای خود مطرح کردند. با این حال، پس از نیمه سده شانزدهم، سنت انتساب به یافت بار دیگر در تاریخ‌نگاری عثمانی غالب شد (۴۶).

سلسله‌های «ترک-مغول» نیز، با آغاز تیموریان، سنت‌های یافتی و اوغوز را پذیرفتند (۴۷). شایان ذکر است که شرف‌الدین علی یزدی، مورخ دوره تیموری، در کتاب خود «ظفرنامه» (که جامع‌ترین و تأثیرگذارترین وقایع‌نامه دوران سلطنت تیمور است)، به بسط و تفصیل تبارشناسی مبتنی بر یافت پرداخت که پیش‌تر توسط «رشیدالدین»، مورخ دوره ایلخانی، ارائه شده بود (۴۸). به‌طور مشخص‌تر، یزدی مدعی بود که تیموریان و چنگیزیان از نسل ترک، پسر ارشد یافت، هستند. او در باره یافت و ترک چنین می‌نویسد:

[پس از آنکه زمین در پی توفان نوح دوباره مسکونی شد]، نوح سرزمین توران را به یافت (پسر ارشد خود)، سرزمین ایران را به سام، و هندوستان را به حام بخشید؛ و تمام ابنای بشر از نسل این سه پسر نوح هستند. از این رو، یافت را پدر ترکان (ابوالترک)، سام را پدر پارسیان (ابوالعجم) و حام را پدر هندیان (ابوالهند) می‌نامند... [پس از درگذشت او]، مردم به اتفاق آرا ترک پسر یافت را به فرمانروایی برگزیدند و او را یافت‌اوغلان [به معنای پسر یافت] خواندند (۴۹).

یزدی هم تبار تیموریان و چنگیزیان را به اوغوزخان می‌رساند؛ کسی که به عنوان نواده‌ی ترک و یافت معرفی شده بود. نکته‌ی حائز اهمیت آنکه یزدی در اینجا اوغوزخان را نه به عنوان بنیانگذار و نام‌بخش کوچ‌نشینان اوغوز/ترکمن، بلکه به عنوان فرمانروایی مغول به تصویر کشیده است. او اوغوزخان را در زمره‌ی مغولان باستان جای می‌دهد و او را سومین خان شاخه‌ی مغول (شعب مغول) می‌داند که با مغول خان - نیای منسوب به مغولان - آغاز شده بود (۵۰). در مقابل، یزدی اوغوز/ترکمن را از نسل «منساک» (میشاک) - پسر دیگر یافت - می‌داند و بدین ترتیب، آنان را رسماً از «ترکان» (که تبارشان به ترک پسر یافت می‌رسد) جدا می‌سازد. در این چارچوب، او به شرح درگیری بین ترک، جد «ترک‌ها» که اجداد مغول تیموری و چنگیزی به آن تعلق داشتند، و بایغور، نوه‌ی منساک و جد ترکمن‌ها، می‌پردازد. او روایت می‌کند: «از آن روز تاکنون، دشمنی میان ترک‌ها و ترکمن‌ها همچنان ادامه داشته است» (۵۱).

این روایت تیموری از خاستگاه - که در آن سنت‌های یافتی با روایات اوغوز مغولیزه در هم آمیخته بود - به یک روایت تاریخی و تثبیت‌شده بدل گشت که در قلمرو دولت‌های جانشین مغولان، به‌گونه گسترده تکرار و منتشر شد. این روایت در دیگر آثار تاریخی دوره تیموری، از جمله کتاب «تاریخ اربع اولوس» (۵۲)، اثر الغ بیگ، تاریخ چهار اولوس (خانات) چنگیزی و «حبیب‌السیر» (۵۳)، اثر خواندمیر نیز بازتاب یافته است. این روایت به امپراتوری مغول تیموری کشیده شد و در «اکبرنامه» ابوالفضل ظاهر شد (۵۴). این همچنین توسط تاریخ‌های مختلف اوزبک، از جمله «عبدالله نامه» («شرف نامه شاهی») از حافظ تانیش بخاری و «شجره ترک» ابوالغازی بهادرخان پذیرفته شده است (۵۵). دو اثر تاریخی از تاتارهای کریمه متعلق به اوایل سده هجدهم - یعنی «السبع السیاری فی اخبار ملوک التاتار» اثر سید محمد رضا و «عمدة الاخبار» اثر عبدالغفار قریمی - نیز خاستگاه دودمان تاتارهای کریمه را از طریق اوغوز خان مغول به یافت می‌رسانند (۵۶).

آلان قوا چهره اسطوره‌ای و برجسته دیگر در روایات مربوط به خاستگاه دودمانی سلسله‌های ترک‌زبان چنگیزی و تیموری در دوران پسامغول بود. او (زن) به عنوان نیای اسطوره‌ای چنگیزخان معرفی شده و نخستین بار نامش در کتاب «تاریخ سری مغولان» (متعلق به سده سیزدهم) آمده است. براساس این روایت، آلان قوا پس از مرگ همسرش دوبون میرگین، به طرزی معجزه‌آسا و از طریق پرتوهای خورشید باردار شد و سه فرزند به دنیا آورد؛ به شمول بودونچار که نیای مشترک چنگیزیان و قبيله برلاس (تیموریان) محسوب می‌شود:

هر شب، مردی زردفام و درخشان از سوراخ دودکش یا بالای در چادر وارد می‌شد؛ او شکم را نوازش می‌کرد و پرتو درخشش وجودش به زهدانم نفوذ می‌کرد. آنگاه که قصد رفتن می‌کرد، در هیئت سگی زرد، بر پرتو ماه یا شعاع خورشید می‌خزید و بیرون می‌رفت (۵۷).

یزدی و دیگر مورخان عصر تیموری نیز آلان قوا، نیای اسطوره‌ای مغول، را در زمره اجداد تیمور جای داده و او را به عنوان یکی از نیاکان خاندان تیموری معرفی کرده‌اند. یزدی ماجرای بارداری معجزه‌آسای او از پرتو خورشید، پس از مرگ همسرش را چنین توصیف می‌کند:

چون شوهرش درگذشت، او زمام امور و تربیت پسرانش را برعهده گرفت. در آن هنگام، مشیت الهی چنان مقدر کرد که آن بانوی بی‌همتا در بستر خود خفته بود؛ ناگهان نوری دید که بر آن اتاق تاریک تابید و آن نور درخشان به دهانش وارد شد. او در وجود خود نوعی بارداری یافت، درست همان‌گونه که مریم، دختر عمران، به واسطه دم جبرئیل و بدون پدر باردار شد؛ و هیچ‌یک از این دو پدیده در برابر قدرت خداوند عجیب نیست (۵۸).

در تواریخ تیموری یادشده نیز نام آلان قوا در تبارنامه تیمور گنجانده شده است (۵۹). نکته قابل‌توجه اینکه خلیل سلطان (درگذشت: ۱۴۱۱)، نوه تیمور، دستور تهیه شجره‌نامه‌ای را داد که متشکل از قاب‌های دایره‌ای‌شکل حاوی تصاویر نیاکان مغول تیمور، به شمول آلان قوا، بود (۶۰). این نیای اسطوره‌ای همچنین به عنوان یکی از اجداد مهم سلسله مغولان تیموری شناخته شد. ابوالفضل (درگذشت: ۱۶۰۲)، مورخ دربار اکبر، بعدها روایت یزدی را تکرار کرد و بر اهمیت آلان قوا در تبارنامه امپراتوری مغول صحه گذاشت:

شبی آن بانوی برخوردار از انوار الهی بر بستر خود آرمیده بود که ناگهان نوری باشکوه پرتو خود را به درون چادر افکند و به دهان و گلوی آن سرچشمه معرفت و شکوه معنوی وارد شد. آن بانوی عفیف و پاکدامن به واسطه آن نور باردار گشت، درست همان گونه که حضرت مریم، دختر عمران، باردار شده بود (۶۱).

داستان الان قوا همچنین به عنوان اسطوره خاستگاه دودمانی در سلسله های چنگیزی ترکیزه، به شمول خانات اوزبک و کریمه، کارکرد داشت. تواریخ اوزبک و تاتار کریمه که پیش تر به آن ها اشاره شد، الان قوا را به عنوان نیای دودمان های خود معرفی می کنند (۶۲). کتاب «عمدة الاخبار» اثر عبدالغفار قریمی، روایتی اندک متفاوت از این افسانه ارائه می دهد:

الان قوا بییم خاتون مذکور، پس از مرگ همسرش، به دلیل غرور و وقار والای خود از ازدواج مجدد سر باز زد و با سربلندی به زندگی در کسوت بیوگی ادامه داد. شبی برای قضای حاجت از خانه بیرون رفت، پس از مدتی بازگشت و چنین گفت: «از آنجا که تنها ماه کامل و بی نقص است، تنها ماه شایسته آن است که همسر من باشد». او به ماه پیشنهاد ازدواج داد. هنگامی که خدمتکاران و خویشاوندانش را از محل آن عروسی خیالی آگاه ساخت، آنان تأیید کردند و گواهی دادند که او یک موجود انسانی نبوده است. پس از آن، سه پسر زاده شدند (۶۳).

خانات قزاق تاریخ مکتوبی که حاوی روایتی اسطوره ای در باره منشای دودمانی اش باشد، پدید نیاورد. با این حال، کوچ نشینان قزاق روایت خاص خود از داستان الان قوا را از طریق سنت شفاهی حفظ کردند. این روایت در سده نوزدهم توسط واسیلی رادلوف با عنوان «منشای قزاق ها» ثبت شد. در روایت قزاقی، دختر یک خان که به دلیل زیبایی خارق العاده اش پنهانی محبوس شده بود، پس از مواجهه ای کوتاه با دنیای بیرون، از پرتوهای خورشید – یا دقیق تر بگوییم، از «چشم خدای متعال» – باردار می شود. مادرش برای در امان ماندن از خشم پدر، او را در صندوقی زرین می گذارد و آن را به جریان رودخانه می سپارد. شکارچی ای به نام توقتاغول مارگان (که با شخصیت دوبون میرگن در «تاریخ سری مغولان» مطابقت دارد)، صندوق را می یابد و آن شاهزاده خانم را به همسری می گیرد. سپس آن زن پسری به نام چنگیز به دنیا می آورد که نطفه اش به شکلی الهی بسته شده بود؛ او چنان بالیده و به فردی ممتاز و دادگر بدل شد که مردم او را برگزیده و با موفقیت به مقام خانی خود گماردند (۶۴). در روایت قزاقی برخلاف روایت اصلی مغولی، چنگیز خان پسر مستقیم آن زن معرفی می شود (نه یکی از نوادگان نسل های بعد) و نامی از شاهزاده خانم برده نمی شود (۶۵).

روایتی از افسانه الان قوا که شباهت زیادی به نسخه قزاقی آن دارد، در میان کوچ‌نشینان ترک‌زبان منطقه ولگا نیز وجود داشته است. در این نسخه که در «دفتر چنگیزنامه» - وقایع‌نامه بی‌نام‌نشان که رویدادهای قلمرو اولوس جوچی (یا همان اردوی زرین) را از سده سیزدهم تا هفدهم میلادی روایت می‌کند - ثبت شده است (۶۶)، الان قوا (یا الان‌غو) نه به عنوان یک نیای دور، بلکه به عنوان مادر چنگیزخان ظاهر می‌شود. او چنگیزخان را پس از آن به دنیا می‌آورد که از همسر متوفی خود، دویین بایان، باردار می‌شود؛ همسری که «به شکل پرتوی نور فرود می‌آید و به هیئت گرگی باز می‌گردد» (۶۷).

### افسانه قزاقی الاشه خان

افسانه آلاشا خان یک روایت شفاهی است که خاستگاه سه «ژوز» یا شاخه/قبیله‌ای قزاق‌ها را شرح می‌دهد (۶۸). در بیشتر روایت‌ها گفته می‌شود که قزاق‌ها از گروهی از فراریان پدید آمده‌اند؛ کسانی که الاشه - شاهزاده‌ای رانده‌شده - را به عنوان نخستین خان خود برگزیدند (۶۹). یکی از مفصل‌ترین شرح‌های این افسانه توسط تاریخ‌نگار قزاق، چوکان ولیخانف (۱۸۳۵-۱۸۶۵)، ثبت شده است:

بسیار دور، در روزگاران گذشته، پادشاهی به نام عبدالله (یا بنا بر روایت‌های دیگر، عبدالعزیز خان) در توران فرمانروایی می‌کرد. این پادشاه پسری مبتلا به جذام داشت که به همین دلیل الاشه - به معنای «لکه‌دار» - نامیده می‌شد. پدرش، با پیروی از سنتی دیرینه مبنی بر طرد کسانی که به بیماری‌های واگیر دچار بودند، پسر خود را تبعید کرد. هم‌زمان، بسیاری از رعایای او که از بی‌رحمی عبدالله ناراضی بودند و بر اثر گرسنگی به ستوه آمده بودند، راهی استپ‌های شمال رود سیر و بیابان‌های قره‌قوم و بورسوق شدند و به شیوه «قزاق‌ها» - یعنی آوارگان و جنگجویان آزاد و سرکش - زندگی کردند. شمار «باتیر»های [قهرمانان و جنگجویان] شجاع و جسور به سیصد تن رسید و آنان در مدتی کوتاه به شهرت، قدرت و ثروت دست یافتند... آوارگان دشت (ولنیتسا) با گرسنگی دست‌به‌گریبان بودند و فقدان رهبری و بروز اختلاف میان اعضای گروه، آنان را به هرج‌ومرج و درگیری‌های داخلی کشاند... آنان الاشه - پسر مبتلا به جذام عبدالله - را فراخواندند و او را به مقام خانی برگزیدند... همسایگان و حتی خود عبدالله، همچنان آنان را گروهی از آوارگان و راهزنان («برودیگ-رازبویدنیکوف») می‌دانستند و بدین ترتیب، نام «قزاق» بر آنان ماندگار شد (۷۰).

با این حال، از نگاه تاریخی، نخستین دولت «قزاق» توسط جانی‌بیگ خان و گیرای خان تأسیس شد که هر دو از تبار جوچی – پسر ارشد چنگیز خان – بودند (۷۱). این تضاد میان واقعیت تاریخی و روایات افسانه‌ای مربوط به الاشه خان نشان می‌دهد که کوچ‌نشینان قزاق – برخلاف تیموریان، اوزبکان و تاتاران کریمه که از سنت تاریخ‌نگاری مکتوب برخوردار بودند – جزئیات دقیق تاریخ شکل‌گیری خود را به دست فراموشی سپرده‌اند.

### سخن پایانی

این مطالعه تطبیقی/مقایسه‌ای در باره اسطوره‌های خاستگاه ترکی نشان می‌دهد که این اسطوره‌ها مجموعه‌ای ناهمگون از روایات را شکل می‌دهند. ویژگی بارز این روایات، گسست، ناهمگونی، فراموشی تاریخی و هم تأثیرپذیری از فرهنگ‌های بیرونی (ایرانی-اسلامی و مغولی) است.

نخست، اسطوره تبار/خاستگاه گرگ نشان‌دهنده گسست است: این اسطوره پس از سقوط خاقانات تورک، به عنوان اسطوره بنیادین یک «سلسله» در میان دودمان‌های ترک‌زبان بعدی تداوم نیافت. شایان ذکر است که نه اویغورهای واحه تورفان و نه قرغیزهای منطقه ینی‌سئی – که جانشینان تورکان در بخش شرقی اوراسیای درونی بودند – هیچ‌کدام اسطوره‌ای مبنی بر تبار/منشای گرگ پدید نیاوردند.

دوم، اسطوره‌های خاستگاه مردمان ترک‌زبان – که طیف وسیعی را در بر می‌گیرند: از روایات مبتنی بر موتیف گرگ در میان تورکان و گائوچه/تیله، سنت‌های ایرانی-اسلامی قراخانیان و روایت‌های دودمانی متأثر از فرهنگ مغولی در میان چنگیزیان ترکیزه و تیموریان – از ناهمگونی آشکاری برخوردارند. شخصیت‌های نیاکانی چون افراسیاب، اسکندر کبیر (ذوالقرنین)، اوغوزخان و الانقوا هیچ‌گونه ارتباطی با یکدیگر ندارند و روایات مربوط به خاستگاه آن‌ها به‌طور مستقل از یکدیگر شکل گرفته‌اند (۷۲).

سوم، یکی از ویژگی‌های بارز سنت‌های خاستگاه‌شناختی ترکی، فراموشی تاریخی آن‌هاست. برای نمونه، قراخانیان نام هیچ‌یک از شخصیت‌های تاریخی تورک را که از نسل‌شان بودند به یاد نداشتند؛ به همین ترتیب، سنت‌های شفاهی قزاق نیز جزئیات تاریخ شکل‌گیری خود را حفظ نکرده‌اند.

در نهایت، اسطوره‌های خاستگاه دودمان‌های ترکی تحت تأثیر سنت‌های فرهنگی بیرونی قرار داشته‌اند؛ به‌ویژه عناصری از سنت‌های ایرانی-اسلامی (مانند روایات مربوط به یافت و افراسیاب) و سنت‌های مغولی (مانند داستان الان‌قوا) در آن‌ها نقش داشته‌اند.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که اسطوره‌های خاستگاه مردمان ترک‌زبان، گونه‌های مختلفی از یک سنت اسطوره‌شناختی به‌هم‌پیوسته و واحد نیستند؛ بلکه شامل روایاتی متمایز و نامرتب‌بند که نه تبار مشترکی دارند و نه پیوستار اسطوره‌شناختی منسجمی را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، مناسب‌ترین تعریف عملیاتی برای «اسطوره خاستگاه ترکی» را می‌توان به ساده‌ترین شکل زیر بیان کرد: «اسطوره‌های خاستگاهی که توسط مردمان گوناگون ترک‌زبان پدید آمده‌اند» (۷۳).

### سرچشمه‌ها

1 For an introduction to Turkic ethnogenesis and history, see Lee, *Turkic Peoples*.

2 Linghu Defen, *Zhoushu [Book of the Zhou]*, 50:907-8. The English translation is from Golden, *Ethnogenic tales*, 298-299. The wolf-mother motif also found expression in imperial monuments. The Bugut inscription – a multilingual monument dedicated to Taspar (r. 572-581), the fourth Qaghan of the Türk Qaghanate – features at its top a depiction of a she-wolf suckling a child.

3 On the formation and history of the Tiele, see Lee, *Turkic Peoples*, 12-21.

4 The earliest record of the wolf motif in Inner Asia appears in connection with the royal myth of the Wusun, an ancient Indo-European-speaking nomadic people who occupied areas near the Ili River Valley (modern-day southeastern Kazakhstan and parts of Xinjiang, China) during the Xiongnu period. The *Shiji* [Records of the Grand Historian], the first universal history of China written by Sima Qian (c. 145-c. 86 BCE), records a miraculous survival story of the Wusun ruler Kunmo, who was abandoned in the wild as a baby but nursed by a she-wolf, as follows: »Kunmo's father had been the ruler of a small state on the western frontier of the Xiongnu. The Xiongnu attacked and killed his father. Kunmo was born and abandoned in the wilderness. A crow brought meat and flew above him, and a wolf came to nurse him. The Chanyu was astonished and regarded this as a divine sign, and thus took him in and raised him.« (昆莫之父，匈奴西邊小國也。匈奴攻殺其父。而昆莫生棄於野。烏噉肉蜚其上，狼往乳之。單于怪以為神，而收長之). Sima Qian, *Shiji*, chapter 123, accessed on 10 October 2025: <https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=906691>.

5 Wei Shou, *Weishu [Book of the Wei Dynasty]*, 103.2307. Here and below, unless indicated otherwise, the translations and bracketed insertions are mine.

6 For instance, a wolf appears as a divine guide – but not as a biological ancestor – in the pre-Islamic Oghuz Khan legend. The wolf theme across Inner Asia has been thoroughly discussed in Golden, *Ethnogenic tales*, 306-310. Golden also suggests that relics of the Türk wolf tradition may have remained among the Qaračay-Balqars of the North Caucasus. Golden, *Tale of lupine origins*, 160-163.

7 Anon., *Secret History*, trans. de Rachewiltz, 1:1.

8 On the origins and history of the Qirghiz, see Lee, *Turkic Peoples*, 48-56.

9 On the Turfan Uyghurs, see Lee, *Turkic Peoples*, 40-42.

10 »拜狼羆而後見.« Ouyang Xiu and Song Qi, *Xin Tangshu* [New book of the Tang Dynasty], 217a, accessed on 10 October 2025: <https://zh.wikisource.org/zh-hant/%E6%96%B0%E5%94%90%E6%9B%B8/%E5%8D%B7217%E4%B8%8A>.

11 This inscription is titled »The Genealogical Memorial Inscription of the Idikut, King of Gaochang« (亦都護高昌王世勳碑).

12 »一夕, 有天光降於樹, 在兩河之間, 國人即而候之. 樹生癭, 若人妊身然. 自是光恆見者越九月又十日, 而癭裂, 得嬰兒五, 收養之. 其最穉者, 曰卜古可罕.« Yu Ji, *Gaochang wang shi xun bei* [The Genealogical Memorial Inscription of the Idikut, King of Gaochang], vol. 2, 259-270.

13 »堅昆部落非狼種, 其先所生之窟在曲漫山北. 自謂上代有神與牯牛交於此窟. 其人髮黃, 目綠, 赤髭髯.« Duan Chengshi, *Youyang zazu* [Miscellany of Youyang], chapter 4, accessed on 10 October 2025: <https://archive.org/stream/06047413.cn#page/n120/mode/2up/>.

14 On the origins and history of these Turkic peoples, see Lee, *Turkic Peoples*, 56-89.

15 The mytho-geographical term *Tūrān* comes from *Tūr* + *-ān*, »the land of *Tūr*.« In Iranian epic tradition, *Tūr* was a son of *Farīdūn*, and his descendants became the enemies of *Īrān*, the land of *Īraj*, another son of *Farīdūn*. *Afrāsiyāb* was a descendant of *Tūr* in this tradition. *Tūrān* originally denoted the lands of Iran's nomadic enemies to the northeast, beyond the Oxus River (Amu Darya), but in later traditions it came to be identified with the lands of the Turkic nomads. However, it should be noted that in its earliest usage, »*Tūrānians*« referred to all the nomadic tribes residing north of the Amu Darya River, including Iranian nomads. On this point, see Kowalski, *Turcs dans le Shah-name*, 89-90.

16 *al-Kāšgarī*, *Compendium of the Turkic Dialects* 2, ed. and trans. Dankoff, 225.

17 *Yūsuf Khāṣṣ Ḥājib*, *Wisdom of Royal Glory*, trans. Dankoff, 48.

- 18 Jamāl al-Qarshī, *Mulḥaqāt bi-ṣ-ṣurāḥ*, ed. and trans. Abuseitova et al., 101, cxlii (text). Describing Ögedei Khan's (r. 1229-1241) capital, Qaraqorum, located in the Orkhon valley, Jamāl al-Qarshī also writes: »His abode of dominion Qarā-Qurum was the abode of Afrāsiyāb's kingship (kāna daru mulkihi Qarāqurum, dāru mulki Afrāsiyāb).« *ibid.*, 119 (trans.), clxiv (text).
- 19 Frenkel, *Turkic Peoples in Arabic Writings*, 75.
- 20 Mecit, *The Rum Seljuqs*, 2.
- 21 Otsuka, *Kinikushizoku to afurāsuiyābu* [The Qiniq and Afrāsiyāb], 83-84.
- 22 Peacock, *Great Seljuk Empire*, 136, n61.
- 23 al-Ṭabarī, *Ta'rīkh al-rusul wa al-mulūk*, 1:223; al-Tabarī, *The History of al-Ṭabarī*, trans. Brinner, 21.
- 24 al-Kāšgarī, *Compendium of the Turkic Dialects* 1, ed. and trans. Dankoff, 82.
- 25 The Khazar Qaghanate became the dominant power in the Black Sea and Caspian steppes in the 8th century CE, stretching from the northern shores of the Black Sea in the west to the Aral Sea in the east and from the Middle Volga region in the north to the steppe of the North Caucasus in the south. On the ethnogenesis and history of the Khazars, see Lee, *Turkic Peoples*, 56-64.
- 26 Marcus, *Jew in the Medieval World*, 229.
- 27 On the ethnogenesis and history of the Volga Bulgars, see Lee, *Turkic Peoples*, 65-68.
- 28 The boundary between Īrān and Tūrān in the Perso-Islamic tradition was the Oxus River (Amu Darya). Therefore, Tūrān was mainly used to refer to the Transoxianan region (Mā warā' al-nahr), that is, the lands beyond the Oxus and the adjacent steppes.
- 29 For a general discussion of the Alexander tradition in the Islamicate tradition, see Doufikaer-Aerts, *Alexander in Medieval Arab Minds*, 308-333.
- 30 See Qur'an 18:83-98 (Sūra al-Kahf), accessed 10 October 2025, <https://quran.com/alkahf/8398>.
- 31 Frank, *Historical legends*, 89-90. Najīb al-Ḥamadānī is a 12th-century Persian chronicler whose texts provide critical evidence for reconstructing the early history of the Volga Bulgars, among others. According to him, »in the city of Bulgar lived their padishah, who was one of the descendants of Zu-l-Qarnain.« This passage is cited in Kovalevskii, *Kniga Akhmeda ibn Fadlana*, 61, quoted in Stepanov, *Waiting for the End of the World*, 179.

32 Following the establishment of the Orenburg Spiritual Assembly in the late 18th century, Muslim scholars (‘ulamā’) of the Volga-Ural region fostered a sense of regional »Bulghar« identity. Within this »Bulgharist« historical tradition, narratives connected with Alexander the Great once again came to prominence. Frank, *Islamic shrine catalogues*, 265-286.

33 In his pioneering and insightful writing, Ron Sela argues that the Islamization of the Turkic peoples of Central Asia led them to abandon their ancient Turkic traditions and to adopt the Japhethic and Afrāsiyāb traditions. See Sela, *Revisiting the origin myths* (blog), accessed on 10 October 2025: <https://rsela.wordpress.com/2013/04/24/revisiting-the-origin-myths-of-the-turks/>.

34 On the ethnogenesis and history of the Oghuz, see Lee, *Turkic Peoples*, 84-89.

35 For an introduction to this legend, see Binbaş, *Oğuz Khan narratives*, accessed on 10 October 2025: [www.iranicaonline.org/articles/oguz-khan-narratives](http://www.iranicaonline.org/articles/oguz-khan-narratives).

36 For a comprehensive study of the pre-Islamic version of the Oghuz tradition, including an English translation, see Dankā, »Pagan« *Oyuz-nāmā*.

37 Dankā, »Pagan« *Oyuz-nāmā*, chapter 3.

38 For the legend of Oghuz Khan, see Rashīd al-Dīn, *Jāmi‘ al-tavārīkh*, ed. Karīmī, 29-45; Rashiduddin, *Jami‘u’t-tawarikh* 1, trans. Thackston, 27-35.

39 The Kimeks were a Turkic confederation of tribes that inhabited the steppe zone around the Irtysh River prior to the emergence of Qipchaq power.

40 Gardīzī, *Tārīkh-i Gardīzī*, ed. Ḥabībī, 549-551; for another English translation, see Martinez, *Gardīzī’s two chapters on the Turks*, 109-217.

41 Frenkel, *Turkic Peoples in Arabic Writings*, 60-66. For a detailed study of the origin myth of the Alṭun Khāns, see Haarmann, *Alṭun Ḥān und Čingiz Ḥān*, 1-36. For a study examining the Mongol origin myth in Ibn al-Dawādārī’s work, see van den Bent, *Mongol origins*, 37-67. (Interestingly, that Mongol origin tale claims that Chinggis Khan descended from a man named Alp Qarā Arslān Biljikī, meaning »Son of the Black Lion ( farḡ al-asad al-aswad)«, who was raised by a lioness after being carried away by an eagle as a newborn, *ibid.*, 45- 47; Haarmann, *Alṭun Ḥān und Čingiz Ḥān*, 22-25).

42 The Mongolian word *ulus* means »people« or »state«.

43 On the formation of these new Turkic peoples, see Lee, *Turkic Peoples*, 109-113, 127, 140-141, 149-151.

44 The Sakha (Yakut) *Olonkho*, the Kyrgyz *Manas*, and the Oghuz *Dede Korkut* represent the major epic traditions of their respective peoples. The *Olonkho* consists of numerous tales featuring ancient warriors, deities, spirits, and animals. The *Dede*

Korkut comprises twelve stories, each focusing on a particular hero and his family, while the Manas cycle recounts the life and heroic deeds of its eponymous hero, as well as those of his son and grandson. Since this paper focuses on the origin myths associated with specific peoples, dynasties, and states – rather than on heroic epics or cosmogonic myths – it does not examine these or other Turkic heroic epics. It should be noted that although wolves do appear in these narratives, they are not presented as ancestors of a dynasty or people. In the case of Dede Korkut, however, one of the heroes, Salur Kazan, mentions that his roots are growing from a lion, a »male wolf,« a falcon, and white rushes. Book of Dede Korkut, ed. and trans. Sümer et al., 161. In the Olonkho, horses, not wolves, act as the main helpers. Kim, Yakut Gubi-seosasi »Ollongho«, 223. Also, wolves are associated with negative imagery: more specifically, tree stumps in the Lower World are likened to wolves. Lvova, Biomorphous images, 143.

45 Notably, see Aşık Paşazade, *Osmanoğulları'nın tarihi*, ed. Yavuz and Saraç, 53, 321. In the 15th century, the Oghuz narrative was employed to legitimize the Turkmen and Ottoman dynasties by attributing their origin to one of the twenty-four grandsons of Oghuz. Binbaş, *Oğuz Khan narratives*. The Aq Qoyunlu claimed dynastic descent from Bayundur Khan, son of Gün Khan, son of Oghuz Khan. For a discussion of the Aq Qoyunlu genealogy, see Woods, *Aqquyunlu*, 173-182.

46 On the rise and fall of the Esau origin myth in Ottoman historiography, see Ogasawara, *Quest*, 37-63; Binbaş, *King's two lineages*, 63-96.

47 In his pioneering and eye-opening article, Dobrovits examines the Chinggisid and Timurid dynastic genealogies contained in the Ilkhanid, Timurid, and Uzbek histories in detail. See Dobrovits, *The Turco-Mongolian tradition of common origin*.

48 The Japhethic tradition had been introduced earlier by Rashīd al-Dīn as an origin narrative of the Turkic peoples. In the *Jāmi' al-tavārīkh*, he presents Japheth (Yāfath), whom he claimed was also known as Abūlja Khan among the Inner Asian tribes, as ancestor of all the Turks. More specifically, he writes that the four sons of Dīb Bāqūy, son of Japheth, became the ancestors of all the nomadic Turks (*Atrāk-i šahrā-nishīn*). Rashīd al-Dīn, *Jāmi' al-tavārīkh*, ed. Karīmī, 25; Rashiduddin, *Jami'u't-tawarikh* 1, trans. Thackston, 25.

49 Yazdī, *Ẓafar-nāma*, ed. Šādiq, 85-86. The pagination is based on the electronic copy of this edition. All bracketed insertions are mine.

50 See Yazdī, *Ẓafar-nāma*, ed. Šādiq, 88-100.

51 See Yazdī, *Ẓafar-nāma*, ed. Šādiq, 86.

52 See *Shajarat al-Atrāk*, fols. 27-83; *Shajarat Ul Atrak*, trans. Miles, 22-58. The *Tārīkh-i arba' ulūs* by Ulugh Beg, grandson of Temūr, is no longer extant; the anonymous *Shajarat al-atrāk* is considered to be its abridged version.

53 See Khvāndamīr, *Tārīkh-i Ḥabīb al-siyar* 3, ed. Humā'ī, 4-6; Khwandamir, *Habibu's-siyar* 1, trans. Thackston, 1-3. Khvāndamīr (d. c. 1535) was a later Timurid historian.

54 See Abu-l-Fazl, *Akbar Nama* 1, trans. Beveridge, 167-185. Abū al-Faḡl (d. 1602) was a historian and statesman in the court of the Mughal emperor Akbar (r. 1556–1605).

55 See Bukhārī, *Sharaf-nama*, ed. and trans. Salakhedinova, fols. 10a-19b (text), 1: 47-65 (trans.). Ḥāfiẓ Tanish Bukhārī was court historian for the Chinggisid Uzbek ruler 'Abdallāh Khan II (r. 1583-1598); Aboul-Ghāzi Béhâdour Khân, *Histoire*, ed. and trans. Desmaisons, 9-68 (text), 8-72 (trans.). Abū al-Ghāzī Bahādur Khan (r. 1644-1663) was a Chinggisid ruler of the 'Arabshāhid Uzbek dynasty, also known as the Khanate of Khiva.

56 See Riza, *Sem' planet*, ed. Abduzhemilev, vol. 1, 50; vol. 2, trans. Gibadullin, 39-40; Kyrymi, *Umdet al-Akh-bar*, ed. Mirgaleyev, vol. 1, 22-23; vol. 2, trans. Karimovoy and Mirgaleyev, 13.

57 Anon., *Secret History*, trans. de Rachewiltz, 1: 4.

58 Yazdī, *Ẓafar-nāma*, ed. Ṣādiq, 96.

59 See *Shajarat al-Atrāk*, fols. 66-67; *Shajarat Ul Atrak*, trans. Miles, 46-47; Khvāndamīr, *Ḥabīb al-siyar*, 3, ed. Humā'ī, 4-6; Khwandamir, 1, *Habibu's-siyar*, trans. Thackston, 1-3. Two Arabic inscriptions in Temūr's mausoleum, the *Gūr-i Amīr* in Samarkand, attest to a genealogy linking him to Alan Qo'a. The first is engraved on the marble of Temūr's tomb in the crypt, while the second appears on the stone of his cenotaph on the ground floor.

60 For a study of this Timurid genealogy included in the album (H2152) kept in Istanbul's Topkapı Palace Museum, see Sertkaya, *Timürlü şeceresi*, 241-259.

61 Abu-l-Fazl, *Akbar Nama* 1, trans. Beveridge, 179.

62 See Aboul-Ghāzi Béhâdour Khân, *Histoire*, ed. and trans. Desmaisons, 50 (text), 52 (trans.); Bukhārī, *Sharaf-nama*, ed. and trans. Salakhedinova, fols. 23a-23b (text), 1: 70-71 (trans.).

63 Riza, *Sem' planet*, vol. 1, ed. Abduzhemilev, 54; vol. 2, trans. Gibadullin, 48; Kyrymi, *Umdet al-Akhbar*, ed. Mirgaleyev, 23-24; vol. 2, trans. Karimovoy and Mirgaleyev, 14.

64 Radloff, *Proben der Volksliteratur*, 3, *Kirgisische Mundarten*, bk. 1, 63-68 (Original Text) and bk. 2, 82-89 (German Translation) (St. Petersburg, 1870). See also Dobrovits, *Maidens, towers and beasts*, 51-52.

65 According to the Secret History of the Mongols, Alan Qo'a was impregnated by a radiant being and gave birth to three sons, including Bodonchar, from whom Chinggis Khan was descended. See Anon., Secret History, 1, trans. de Rachewiltz, 2-8.

66 The place and authorship of this work remain uncertain. For more on this work, see Ivanics, Book of the Činggis Legend, 1-16.

67 Ivanics, Book of the Činggis Legend, 24, 28-29 (text) 76-77, 83-84 (trans.). Duyin Bayan corresponds to Dobun Mergen in the Secret History of the Mongols. In the Dāftār-i J'ingiz-nāmā, Duyin Bayan appears as a son of a princess named 'Ülāmālik Kōrikli, who is confined in a stone tower forty fathoms high by her father, Altun Hān, the khan of Mālta, because of her extraordinary beauty. However, after being miraculously impregnated by a ray of sunlight, she is placed in a golden ship and sent to the North Sea. She then meets and marries Tumaul Mārgān, *ibid.*, 20-24 (text) 69-75 (trans.). In short, the story of Duyin Bayan's mother, 'Ülāmālik Kōrikli, is virtually identical to that of the princess in the Kazakh variant.

68 The Kazakhs are divided into three jūzes, or hordes: the Ulu Jüz (the Senior or Great Horde), which occupy southern and southeastern Kazakhstan; the Orta Jüz (the Middle Horde), which inhabit central and northern Kazakhstan; and the Kishi Jüz (the Lesser or Junior Horde), which reside in western Kazakhstan. Because the origins of the three Kazakh jūzes are not documented, historians are unable to explain the origins of this tribal division or precisely date its formation.

69 For a detailed discussion of the legend, see Lee, Formation of the Qazaqs, 140-154.

70 Valikhanov, Kirgizskoye rodosloviye, 126-127.

71 Today, scholars consider Alasha Khan to have been a real historical figure. Scholars have proposed several candidates for his identity, including Urus Khan, the great-grandfather of Jānībeg Khan and Girāy Khan; Haqq Naẓar Khan, grandson of Jānībeg Khan; and Jochi Khan, son of Chinggis Khan. See Lee, Legend of Alasha Khan; Sabitov, Alasha-khan mif i real'nost', 110-116; Karatayev, Ob Alasha khane, 241-255; Yerofeyeva, Alasha-khan, 268-272.

72 The cross-cultural practice of claiming external ancestry from powerful external figures for political legitimacy is discussed, among other topics, in the conclusion to this volume, Langelaar, Stranger-kings, animal guides, and sibling trios.

73 I view the highly distinctive nature of Turkic origin myths as the result of the heterogeneous origins of the Turkic peoples. There exists a popular belief that the Turkic peoples were and are a single, unbroken ethnolinguistic entity that originated from the Tūrks of the Tūrkh Qaghanate and spread to the wider Eurasian world. However, the ethnogenesis of the Turkic-speaking peoples was a long process of amalgamation and integration, which involved the Turkicization of various Indo-

European, Uralic, and Mongolic groups. For a comprehensive discussion on this historical process, see Lee, *Turkic Peoples*.

## Manuscripts

Shajarat al-Atrāk. MS, London, British Library, India Office, Ethé 172.

Aboul-Ghâzi Béhâdour Khân, *Histoire des Mongols et des Tatares* par Aboul-Ghâzi Béhâdour Khân, translated from Turkic by Petr I. Desmaisons (St. Petersburg, 1871-1874, reprinted: Amsterdam, 1970).

Abu-l-Fazl, *The Akbar Nama of Abu-l-Fazl*, trans. H. Beveridge (reprinted), (Delhi, 1998).

al-Kāshgārī, Maḥmūd, *Compendium of the Turkic Dialects (Dīwān Luġāt at-Turk)*, translated from Arabic by Robert Dankoff, in collaboration with James Kelly, 3 vols. (Cambridge, MA, 1982-1985).

al-Qarshī, Jamāl, *Mulḥaqāt bi-ṣ-ṣurāḥ*, trans. Sh. Kh. Vokhidova and B. B. Aminova, ed. A. K. Muminov (Almaty, 2005). al-Ṭabarī, *Ta'rīkh al-rusul wa al-mulūk* (Leiden, 1879-1901).

al-Ṭabarī, *The History of al-Ṭabarī*, vol. 2, *Prophets and Patriarchs*, trans. William M. Brinner (Albany, 1987).

Anon., *The Secret History of the Mongols: A Mongolian Epic Chronicle of the Thirteenth Century*, trans. Igor de Rachewiltz, 2 vols. (second edition), (Leiden, 2006).

Aşık Paşazade, *Osmanoğulları'nin tarihi*, ed. Kemal Yavuz and M. A. Yekta Saraç (Istanbul, 2003).

van den Bent, Josephine, *Mongol origins in Mamluk texts: an origo gentis*, in: Ibn al-Dawādārī's *Durar al-Tījān* and *Kanz al-Durar*, *Mamlūk Studies Review* 24 (2021) 37-67. Binbaş, İlker Evrim, *Oğuz Khan Narratives*, *Encyclopedia Iranica*. Accessed on 10 October 2025: [www.iranicaonline.org/articles/oguz-khan-narratives](http://www.iranicaonline.org/articles/oguz-khan-narratives).

Binbaş, İlker Evrim, *The king's two lineages: Esau, Jacob, and the Ottoman mythical imagination in the Subhatu'l-Ahbar*, in: Markus Friedrich and Jörg B. Quenzer (eds.), *Genealogical Manuscripts in Cross-Cultural Perspective* (Berlin, 2025) 63-96.

*The Book of Dede Korku: A Turkish Epic*, trans. Faruk Sümer, Ahmet Edip Uysal, and Warren S. Walker (Austin, 1972).

Bukhārī, Ḥāfiẓ Tanish Amīr Muḥammad, *Sharaf-nama-ii shakhi: Kniga shakhskey slavy*, trans. M. A. Salakhmetdinova, 2 vols. (Moscow, 1983).

Danka, Balász, The “Pagan” Oyuz-nāmā. A Philological and Linguistic Analysis (Wiesbaden, 2019).

Dobrovits, Mihály, Maidens, towers and beasts, in: Veronika Veit (ed.), The Role of Women in the Altaic World: Permanent International Altaistic Conference, 44th Meeting, Walberberg, 26-31 August 2001 (Wiesbaden, 2007) 47-55.

Dobrovits, Mihály, The Turco-Mongolian tradition of common origin and the historiography in fifteenth century Central Asia, *Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae* 48 (1994) 269-277.

Doufekar-Aerts, Faustina, Alexander in Medieval Arab minds: Archetype of kings, magnificent warrior, and custodian of philosophy and divine principles, in: Richard Stoneman (ed.), *A History of Alexander the Great in World Culture* (Cambridge, 2022) 308-333.

Duan Chengshi 段成式, *You yang za zu* 酉陽雜俎 [Miscellany of Youyang], chapter 4. Accessed on 10 October 2025:  
<https://archive.org/stream/06047413.cn#page/n120/mode/2up/>.

Frank, Allen J., Historical legends of the Volga-Ural Muslims concerning Alexander the Great, the city of Yelabuga, and Bāchmān Khān, *Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée* 89 (2000) 89-107.

Frank, Allen J., Islamic shrine catalogue and communal geography in the Volga-Ural Region: 1788-1917, *Journal of Islamic Studies* 7/2 (1996) 265-286.

Frenkel, Yehoshua, *The Turkic Peoples in Medieval Arabic Writings* (Abingdon, 2015).

Gardīzī, ‘Abd al-Ḥayy ibn Z̧aḥḥāk, *Tārīkh-i Gardīzī*, ed. ‘Abd al-Ḥayy Ḥabībī (Tehran, 1985).

Golden, Peter B., A Qaraçay Nart tale of lupine origins: an echo of the Ašina tradition?, in: Mehmet Alpergu and Yücel Öztürk (eds.), *Omeljan Pritsak Armağanı: A Tribute to Omeljan Pritsak* (Sakarya, 2007) 149-165.

Golden, Peter B., The ethnogonic tales of the Türks, *The Medieval History Journal* 21/2 (2018) 291-327.

Haarmann, Ulrich, Alṭun Ḥān und Čingiz Ḥān bei den ägyptischen Mamluken, *Der Islam: Zeitschrift für Geschichte und Kultur des Islamischen Orients* 51 (1974) 1-36.  
Ivanics, Mária, *The Book of the Činggis Legend: A Critical Edition of a Seventeenth-Century Volga-Turkī Source* (Leiden, 2024).

Karatayev, Adilbek A., Ob Alasha khane i formirovaniy ob«yedineniya «ALASH», *Edu.e-history. kz* 10/2 (2023) 241-255.

Khvāndamīr, Ghiyās al-Dīn b. Humām al-Dīn, *Tārīkh-i Ḥabīb al-siyar fī akhbār-i afrād-i bashar*, ed. Jalāl al-Dīn Humā'ī, 4 vols. (third reprinted edition) (Tehran, 1984).

Khwandamir, *Habibu's-siyar: Tome Three*, trans. Wheeler M. Thackston, 2 vols. *Sources of Oriental Languages and Literatures* 24 (Cambridge, MA, 1994).

Kim, Tschung-Sun, Yakut Gubi-seosasi »Ollongho« yeongu siron: »Yonggamhan Nyurugun Bootur'-reul jungsimeuro [A preliminary investigation on the oral epic Olonkho in Yakutia: Focusing on the analysis of Nurgun Boutur the Swift], *Bigyo Munhwa Yeongu* 43 (2016) 207-239.

Kovalevskii, Andrei, *Kniga Akhmeda ibn Fadlana o ego puteshestvii na Volgu v 921–922 gg.* (Kharkiv, 1956). Kowalski, Tadeusz, *Les Turcs dans le Shah-name*, *Rocznik Orientalistyczny* 15 (1939-49) 84-99.

Kyrymi, Abdulgaffar, *Umdet al-Akhbar*, vol. 1, *Transkrptsiya, facsimile*, ed. I. M. Mirgaleyev (Kazan, 2014); vol. 2, *Perevod*, ed. Yu. N. Karimovoy and I. M. Mirgaleyev (Kazan, 2018).

Langelaar, Reinier, *Stranger-kings, animal guides, and sibling trios: Concluding reflections on medieval origin myths in Eurasia*, *Medieval Worlds* 24 (2026) xx-xx.

Lee, Joo-Yup, *The legend of Alasha Khan*, in: *The Kazakh Khanate* (n.p., forthcoming [2026]).

Lee, Joo-Yup, *The Turkic Peoples in World History* (New York, 2024).

Lee, Joo-Yup, *Qazaqlıq, or Ambitious Brigandage, and the Formation of the Qazaqs: State and Identity in Post-Mongol Central Eurasia* (Leiden, 2016).

Linghu Defen, *Zhoushu [Book of the Zhou]* (Beijing, 2003).

Lvova, Sakhaya Danilovna, *Biomorphic images of comparison in Yakut Olonkho and other Turkic epics of Siberia*, *Agathos* 11/2 (21) (2020) 133-149.

Marcus, Jacob, *The Jew in the Medieval World: A Sourcebook, 315-1791* (New York, 1938).

Martinez, Arsenio P., *Gardīzī's two chapters on the Turks*, *Archivum Eurasiae Medii Aevi* 2 (1982) 109-217.

Mecit, Songül, *The Rum Seljuqs: Evolution of a Dynasty* (Abingdon, 2014).

Ogasawara, Hiroyuki, *The quest for the Biblical ancestors: the legitimacy and identity of the Ottoman Dynasty in the fifteenth-sixteenth centuries*, *Turcica* 48 (2017) 37-63. Ouyang Xiu 歐陽修 and Song Qi 宋祁, *Xin Tangshu 新唐書 [New book of the Tang Dynasty]* (Beijing, 2003).

Otsuka, Osamu, *Kinikushizoku to afurāsuiyābu: Perushiago fuhenshi jujutsu no tenkai to serujūkuchō no kigen* [The Qiniq and Afrāsiyāb: The development of the Persian universal histories and the origin of the Seljuqs], *Oriente* 50/1 (2007) 80-105.

Peacock, Andrew C. S., *The Great Seljuk Empire* (Edinburgh, 2015).

Radloff, Wilhelm, *Proben der Volkslitteratur der türkischen Stämme Süd-Sibiriens* (St. Petersburg, 1870).

Rashīd al-Dīn Faḡlallāh Hamadānī, *Jāmiʿ al-tavārīkh*, ed. Bahman Karīmī (Tehran, 1988).

Rashiduddin Fazlullah, *Jamiʿuʿt-tawarikh* (Compendium of Chronicles): A History of the Mongols, trans. Wheeler M. Thackston, 3 vols. (Cambridge, MA, 1998-1999).

Riza, Seyid-Mukhammed, *Semʿ planet v izvestiyakh o korolyakh tatarskikh*, vol. 1, *Transliteratsiya*, ed. R. R. Abduzhemilev (Kazan, 2019); vol. 2, *Perevod*, ed. I. R. Gibadullin (Kazan, 2023).

Sabitov, Zhaxylyk M., *Alasha-khan mif i realʹnostʹ*, *Izdenis – Poisk* (2007) 110-116.

Sela, Ron, *Revisiting the origin myths of the Turks: Central Asia in a historical context* (blog). Accessed on 10 October 2025: <https://rsela.wordpress.com/2013/04/24/revisiting-the-origin-myths-of-the-turks/>.

Sertkaya, Osman Fikri, *Timürlü şeceresi* (Topkapı Sarayı Müzesi, *Hazine* 2152, v. 32-43), *Sanat Tarihi Yıllığı* 9-10 (1981) 241-259.

Shajarat Ul Atrak: Or Genealogical Tree of the Turks and Tatars, trans. William Miles (London, 1838, reprinted: Kessinger, 2007).

Sima Qian 司馬遷, *Shiji* 史記 [Records of the Grand Historian], chapter 123. Accessed on 10 October 2025: <https://ctext.org/wiki.pl?if=gb&chapter=906691>.

Stepanov, Tsvetelin, *Waiting for the End of the World: European Dimensions, 950-1200*, translated from Bulgarian by Daria Manova (Leiden, 2019).

Valikhanov, Chokan, *Kirgizskoye rodosloviye*, in: S. F. Mazhitov and G. K. Anes (eds.), *Izbrannye proizvedeniya* (Almaty, 2009) 120-135.

Wei Shou 魏收, *Weishu* 魏書 [Book of the Wei Dynasty] (Beijing, 2003).

Woods, John E., *The Aqquyunlu: Clan, Confederation, Empire* (reprinted), (Salt Lake City, 1999).

Yazdī, Sharaf al-Dīn ʿAlī, *Ẓafar-nāma*, ed. Sayyīd Saīd Mīr Muḥammad Ṣādiq (Tehran, 2008-2009).

Yerofeyeva, Irina V., Znakovyy personazh kazakhskikh predaniy Alasha-khan: istoricheskaya lichnost' i mif, in: Tyurkologicheskiy sbornik 2013-2014 (Moscow, 2016) 268-272.

Yu Ji 虞集, Gaochang wang shi xun bei 高昌王世勳碑 [The Genealogical Memorial Inscription of the Idikut, King of Gaochang], in: Su Tianjue 蘇天爵 (ed.), Guo chao wen lei 國朝文類, vol. 2 (Taipei, 1965) 259-270.

Yūsuf Khāṣṣ Ḥājib, Wisdom of Royal Glory: A Turko-Islamic Mirror for Princes, trans. Robert Dankoff (Chicago, 1983).

---

1. Joo-Yup Lee. The Origin Myths of the Turkic Peoples: From the Wolf Tale of the Gaoche to the Kazakh Legend of Alasha Khan. 2026.

<https://www.medievalworlds.net/0xc1aa5572%20x0041c115.pdf>